

# تبادل یا

## تهاجم فرهنگی

## ریشه‌یابی

و

## سیاست‌گذاری

مهدی ادیبی\*

### مقدمه

انسانی که با نظامها و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته‌جمعی دارند، جامعه را تشکیل داده‌اند، بنابراین عامل وحدت بخش افراد گوناگون در یک محیط جغرافیایی خاص «فرهنگ» آنها می‌باشد.

ضرورت زندگی اجتماعی انسانها با فرهنگ‌های گوناگون، امری کاملاً طبیعی است و منشأ آن در نهاد انسان است. فرهنگ‌های گوناگون ریشه در تاریخ جوامع، جغرافیای طبیعی زندگی آنها و سایر عوامل دیگر دارد. به طور کلی، فرهنگ راه انسان را از سایر حیوانات مجزا می‌سازد.

انسان، نیازمند فرهنگ است. زیرا او به عنوان کسی که دارای فکر و درایت است از جانداران دیگر بدان دلیل متفاوت

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا»<sup>(۱)</sup>

«ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را در ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را باز شناسید».

در این آیه کریمه ضمن یک دستور اخلاقی که به دنبال می‌آید و آن آیه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» است به فلسفه اجتماعی آفرینش خاص انسان اشاره دارد و آن این که انسانها به صورت گروه‌های مختلف ملی و قبیله‌ای آفریده شده‌اند تا بدین وسیله همدیگر را باز شناسند. علاوه بر وجود انسانها با رنگ‌ها و شکل‌ها و اندازه‌های مختلف که وجه افتراق آنها می‌باشد، دارا بودن فرهنگ و اعتقادات مختلف نیز نشانه هویت آنهاست.

جامعه، ضمن دارا بودن نوعی وحدت، در درون خود به گروه‌ها، طبقات و اصناف مختلف و احیاناً متضاد تقسیم می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

از طرف دیگر می‌توانیم بگوییم که مجموعه‌ای از افراد

\* - دکتر مهدی ادیبی، عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان.

۱- قرآن مجید، حجرات آیه ۱۳.

۲- اسناد شهید مرتضی مطهری، «جامعه و تاریخ»، ص ۴۱.

است که نیازهای فرهنگی داشته و درصدد کوشش برای رفع آنهاست. حال سؤال این است که چرا ملتی قصد جذب و حل فرهنگهای دیگر را در فرهنگ خود داشته و با تحقیر فرهنگهای دیگر درصدد نشر و گسترش فرهنگ خودی می‌باشد؟ اگر فرهنگ صنعتی غرب، فرهنگ مسلطی در جهان محسوب می‌شود، آیا حق دارد به نام فرهنگ برتر بر فرهنگهای بومی و ملی مناطق دیگر جهان بتازد و ضمن قلع و قمع کردن عناصر فرهنگی آنها، خود را بر آنها تحمیل نماید؟ وظیفه و عکس‌العمل مردم و فرهنگ مورد تهاجم چیست؟ آیا ملتی که خود سابقه فرهنگی دیرینه داشته و سالها و قرن‌ها در مقابل یورشهای اقوام مختلف و فرهنگ آنها مقاومت و ایستادگی کرده، می‌تواند با فرهنگ بیگانه احتیاجات و نیازهای خود را بر آورد؟ عواقب و خطرات این تهاجم و یا به تعبیر مقام معظم رهبری «شبیخون فرهنگی» چیست؟ سابقه این تهاجم از چه موقع و به چه مقصودی صورت گرفته است؟ آیا باید همه انتقادات و اعتراضات ما علیه مهاجم صورت گیرد یا باید کمی هم خود را مورد سرزنش و نکوهش قرار دهیم که چرا در درون جامعه زمینه‌های آماده و خلأهای فرهنگی وجود دارد که دشمن بتواند از آن نقاط به عنوان نقاط کور وارد فرهنگ و روح و روان مردم ما گردد؟ به دنبال این مقدمه کوتاه به حول و قوه الهی، قصد و هدف آن است که در صفحات آینده این مقاله، به پاسخی روشن برای موارد مطرح شده برسیم و در خاتمه پیشنهادهایی برای مقابله یا پیشگیری ارائه نماییم.

### تعریف واژه‌ها

**فرهنگ:** (Culture): مفهوم فرهنگ چنان وسیع و گسترده است که شاید با یک یا دو تعریف نتوان حق واژه را ادا نمود. فرهنگ به مفهوم عام خود، روش اندیشیدن و زندگی کردن است و حاصل مجموعه دانستیها و تجارب و اعتقادات یک قوم در طول تاریخ حیات خود است و به همین دلیل است که موجبات فرهنگی را در ازای عمر آن می‌دانند<sup>(۱)</sup>.

فرهنگ به مفهوم خاص (فرهنگ غیرمادی)، به سرمایه معنوی یک قوم گفته می‌شود و همه آثار ادبی، هنری، فکری و دینی را در برمی‌گیرد. هر آنچه که در درون فرهنگ یک قوم است، در برون به صورت آثار سازندگی و آفرینش و خلق جلوه‌ها و مظاهر مادی ظاهر می‌گردد. فرهنگ نشانه «کار» و نشانه «انتخاب» است، انتخاب یعنی به آنچه هست قانع نبودن و بهتر را جستجو کردن، از این رو فرهنگ دارای جنبه کیفی است نه کمی<sup>(۲)</sup>.

بورگاردوس (Borgardus) جامعه شناس شهیر در تعریف فرهنگ می‌گوید:

فرهنگ مجموع راه و رسم‌های عمل و اندیشه یک گروه اجتماعی در گذشته و حال است<sup>(۳)</sup> و عبارت است از مجموع قراردادهای و باورها و آداب و رسوم رسیده از نسل پیشین. در فرهنگ لغات فارسی، فرهنگ (fr-hang) را از ریشه پهلوی (fra-hang) دانسته‌اند که با افزودن «فر» به آهختن و آهیختن، فرهختن و فرهیختن به معنای تربیت کردن و ادب آموختن را داریم<sup>(۴)</sup>.

در فرهنگهای گوناگون فارسی، مانند تحفة الاحیاب، فرهنگ رشیدی، انجمن آرای ناصری، فرهنگ نفیسی و غیره واژه فرهنگ را ادب و دانش و بزرگی و معرفت معنی کرده‌اند. فرهنگ (Culture) از ریشه لاتین (Cultura) و به مفهوم کشت و کار و پرورش می‌باشد که در آغاز، واژه تمدن (Civilization) را به جای آن به کار می‌بردند و از آن معنای پرورش و بهسازی و تهذیب و یا پیشرفت افاده می‌کردند. لذا هر دو واژه Culture و یا Civilization از آغاز به مفهوم پیشرفت و کمال و دانش به کار می‌رفته‌اند<sup>(۵)</sup>.

ادوارد تایلر انگلیسی (Edward tylor)، کلمات فرهنگ و تمدن را مترادف یکدیگر به کار برده و در تعریف آنها آورده است: «کلمه فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه که مردم شناسان به کار می‌برند عبارت از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب، رسوم، عادات و اعمال دیگری است، که انسان‌ها در جامعه خود به دست می‌آورند»<sup>(۶)</sup>.

در عین حال باید متذکر گردید که در برخی کشورها مانند آلمان، فرهنگ را به مفهوم آداب و رسوم و اخلاق و تمدن را به مفهوم ساخت و سازها و معماریها و کارخانجات و مظاهر مادی تلقی می‌نمایند.

۱- محمد علی، ندرشن، فرهنگ و شبه فرهنگ، ص ۲۴.

۲- همان، ص ۲۷.

۳- داریوش آشوری، تعریفها و مفهوم فرهنگ، ص ۴۹.

۴- همان، ص ۱۵، ۱۶.

۵- داریوش آشوری، تعریفها و مفهوم فرهنگ، ص ۲۷.

۶- روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، ص ۴۸.

## اشاعه فرهنگی

انسان شناسان معتقدند که «فرهنگ واگیر است». مقصود آن است که رسوم، باورها، ابزارها و فنون و مانند آنها، از میان یک قوم یا از یک ناحیه به میان اقوام و نواحی دیگر پراکنده می‌شوند. بدون تردید برای آن‌که یک مورد فرهنگی را مردمی دیگر پذیرا شوند باید برای آنان مزیت، سود و یا کششی در برداشته باشد<sup>(۱)</sup>. این اقدام را فرهنگ پذیری (culturation) گویند، هرچند برخی از مردم‌شناسان اشاعه فرهنگی را ترویج یا تحمیل فرهنگ و فرهنگ‌پذیری را قبول و پذیرش فرهنگ گویند.

در حال حاضر با توجه به تقسیم‌بندی کشورهای صنعتی و در حال صنعتی شدن، در اثر توسعه طلبی‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای صنعتی با شیوه‌های جدید تبلیغات، فرهنگ‌پذیری از حالت خودبه‌خودی و طبیعی خود خارج شده و به مسابقه‌ای برای نفوذ و تسخیر و بالاخره تحمیل فرهنگی بدل گردیده است.

دکتر محمود روح‌الامینی در کتاب خود به نام «زمینه فرهنگ‌شناسی» می‌نویسد:

«نفوذ و سلطه بر کشورها از راه لشکرکشی‌های نظامی در جهان امروز شیوه‌ای مقبول و مقدور و با صرفه نیست که به آسانی امکان پذیر باشد و معمولاً برای اجرای این مقاصد بیش از یک قرن است که با عناوین تبلیغ مذهبی، رواج صنعت، ترویج زبان، انجمنهای خیریه، ترویج بهداشت، سوادآموزی و ... و به عبارت دیگر به نام سیاستهای فرهنگ‌پذیری انجام می‌گیرد. عناوین و نامهایی که از نظر نوع دوستی، انسانیت و مهربانی نمی‌توان آنها را مورد تردید قرار داد؛ ولی تاریخچه این روابط نشان داده که این برنامه‌ریزیهای دقیق به قصد فرهنگ‌پذیری نیست بلکه تحمیل فرهنگی است که خود وسیله‌ای است برای انقیاد کامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه»<sup>(۲)</sup>.

در مبحث اشاعه فرهنگی هیچ خردمندی عقیده ندارد که باید دروازه‌های فرهنگی جامعه را بر روی عناصر فرهنگی مطلوب و مورد قبول فرهنگهای دیگر بست، زیرا این عمل اولاً مصلحت نیست، ثانیاً غیر ممکن است که جامعه‌ای بتواند در برابر اشاعه فرهنگی دیگری سدّ و مانعی ایجاد نماید. موضوع قابل قبول در این بحث آن است که جامعه ما، فرهنگ ما، حق انتخاب و گزینش فرهنگی را دارا می‌باشد و ما نمی‌توانیم نظاره‌گر ورود عناصر نامطلوب فرهنگهای دیگر باشیم. «ممکن است یک عنصر فرهنگی که برای ثبات یک

جامعه زیانبار است، برای ثبات جامعه دیگر ضروری و حیاتی باشد»<sup>(۳)</sup>.

## نسبیت فرهنگی (Cultural Relativity)

نظریه نسبیت فرهنگی معتقد است که فرهنگ‌های مختلف ضمن رفع نیازهای مادی و معنوی و ایجاد رابطه منظم و هنجارمند بین انسانهای موجود در جامعه، با یکدیگر اختلافات گوناگون دارند. به دلیل همین اختلاف، هر فرهنگی را باید با شاخصها و معیارهای ایدئولوژیکی همان فرهنگ ارزیابی و مورد نقد و بررسی قرار داد. دلیل این امر به خوبی واضح است. به عبارت دیگر، تاریخ و محیط جغرافیایی زندگی انسانها و سلیقه‌ها و علم و آگاهی آنان از زندگی متفاوت است، لذا درک یک مفهوم و یک عمل اجتماعی (Social act) با توجه به فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است. مفهوم دیگری که از نسبیت فرهنگی ابراز می‌گردد آن است که درک کامل معنی و ارزش یک عنصر فرهنگی باید در زمینه فرهنگی که از آن گرفته شده است ارزیابی شود. واژه «شهادت» در فرهنگ اسلامی<sup>(۴)</sup> معنا و مفهوم مشخص و معین داشته و مورد تأیید و دارای ارزش است، اما خودسوزی و خودکشی در قالب اعتراض اجتماعی - سیاسی در فرهنگهای دیگر می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد.

به نظر ما، فرهنگ مجموعه‌ای به هم پیوسته و دارای عناصر گوناگون و مختلف اما همگون و متعادل می‌باشد. هر قدر مردم نسبت به آداب و سنن خود پایبندی بیشتر داشته باشند، نشانه اعتقاد و ایمان آنها نسبت به فرهنگشان می‌باشد. اما این موضوع مانع از آن نیست که فرهنگ در طول زمان و در گذر حوادث و وقایع تاریخی نتواند تغییرات مناسب و معقول خود را به انجام برساند. در هر تغییر فرهنگی، ضمن حفظ تعادل فرهنگی، عناصر گوناگون فرهنگی در یک وحدت و یکپارچگی جدیدی قرار می‌گیرند.

## وحدت فرهنگی (Cultural Integration)

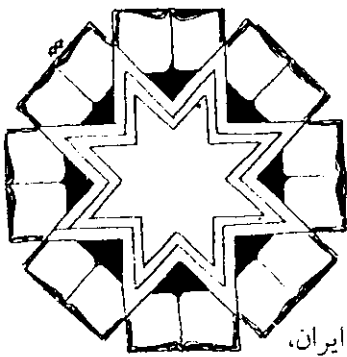
تلاش غرب برای دستیابی به وحدت فرهنگی از آن باب است که بتواند ضمن حل و جذب فرهنگهای سایر ملل، فرهنگ خود را به خورد آنان داده به طوری که آنها به خوبی

۱- داربوش آشوری، تعریضا و مفهوم فرهنگ، ص ۱۰۰.

۲- دکتر روح‌الامینی، زمینه فرهنگ شناسی، ص ۱۰۴.

۳- بروسن، کونن، ترجمه دکتر توسلی، رضا فاضل، مبنای جامعه‌شناسی، ص ۶۶.

۴- همان، ص ۸۱.



میان آورده که حاکی از انفعال و غفلت و خواب زدگی فرهنگ خودی می‌باشد.

قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران،

اقتشاری از مردم شهرنشین و مرفه جامعه، فرهنگ وارداتی بیگانه را با رغبت و ولع خاصی پذیرا بوده و به آن افتخار می‌کردند. آنان نه تنها همه اجزای فرهنگی غرب را مطلوب و مورد پذیرش قرار می‌دادند بلکه در جهت اشاعه و ترویج آن کوشش و سعی بلیغ نیز روا می‌داشتند که از این گروه از مردم به عنوان «غرب گرایان» یاد می‌شد. بدیهی است در این روند رو به گسترش، فرهنگ خودی که آمیزه‌ای از فرهنگ ملی و اسلامی بود مورد تحقیر و بی‌مهری قرار گرفت تا زمینه مساعد و لازم جهت ترویج و اشاعه آن فرهنگ وارداتی فراهم گردد.

این شیخون فرهنگی که حضور فعال و کاملاً طبیعی پیدا نموده بود، در تخریب فرهنگ خودی و تشبیت فرهنگ بیگانه با توجه به نقش اقتشار مرفه شهرنشین و غرب‌گرا، بسیار کارگر و موفق بود و در راه خود هیچ مانع و سدی جدی نمی‌دید.

گرایش به فرهنگ بیگانه بخصوص فرهنگ غربی و تحقیر و انکار فرهنگ اسلامی - ملی خودی تا بدانجا گسترش یافت که جامعه دچار شکاف عمیق فرهنگی شد و در نهایت یکی از اسباب و علل سقوط نظام منحل شاهنشاهی فراهم گردید.

امام خمینی (ره) در این مورد در وصیت‌نامه سیاسی-الهی خود می‌فرمایند:

«از جمله نقشه‌ها که مع‌الوصف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن تا حد زیادی به جای مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است، به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را بالاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فریضه‌های اجتناب ناپذیر معرفی نمودند و قصه این امر غم‌انگیز طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است. و غم‌انگیزتر این که آنان ملت‌های ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب‌انگاشتند و کشورهای مصرفی بار آوردند. به قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی‌شان ترسانیده‌اند که جرأت دست

غرب را درک کرده و هیچ مشکلی در راه ارتباط فی مابین وجود نداشته باشد. هم اکنون در کشورهای اروپایی صدها و هزاران دستگاه ماهواره در پشت بام منازل کارگران ترک و عرب و به اصطلاح جهان سومی قرار دارد که سعی می‌کنند با برنامه‌های تلویزیونی کشور خود با فرهنگ خودی ارتباط برقرار نمایند. این نشانه بسیار خوبی از شکست غرب در برقراری وحدت فرهنگی است.

گسترش مساجد و خانه‌های فرهنگی کارگران مهاجر در قلب کشورهای اروپایی حاکی از عدم استقبال آنان از فرهنگ غربی است، زیرا ملل جهان سوم به خوبی می‌دانند که وحدت فرهنگی غربی چیزی جز اسارت و تحقیر برای ایشان به ارمغان نمی‌آورد و جریانی یک طرفه است. غربیان هیچ‌گاه جذب فرهنگ کشورهای جهان سوم نشده و فرهنگ خود را از روی احساسات و پندار قوم مرکزی، برتر از سایر فرهنگها پنداشته‌اند.

سوءظن مردم جهان سوم از این وحدت فرهنگی بی‌دلیل نیست، زیرا در پی این وحدت فرهنگی حرکت‌های استعماری و تخریبی غرب نسبت به آنان شروع می‌شود و آنها اسیر و برده فکری دستاوردهای معنوی و مادی غرب خواهند شد.

### تهاجم فرهنگی چیست؟

در مبحث تهاجم فرهنگی، برخی بنا و قاعده را بر این گذاشته‌اند که تهاجم از باب تفاعل بوده و معنای مشهود این باب، حرکتی دو جانبه و یا مشارکتی است. بنابراین تهاجم باید به مفهوم مبادله فرهنگی تلقی گردد، زیرا از ویژگیهای فرهنگ، همان انتقال پذیری و قابل آموزش بودن آن است و می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که به همراه واردات دستاوردها و ساخته‌های غربیان، فرهنگ آن کالاهای مادی نیز به ناچار منتقل می‌گردد و هر چه این جریان تشدید شود بدیهی است که فرهنگ معنوی مربوط نیز بیشتر وارد کشور می‌گردد.

اما همه بحث این نیست. ما مورد هجوم عناصری از فرهنگ بیگانه قرار می‌گیریم که به هیچ وجه به همراه کالا و ساخته‌های آنان وارد کشور نمی‌شود، بلکه به وسیله افراد خودباخته و غرب‌زده در کشور رواج پیدا می‌کند. در اینجا دیگر بحث مبادله فرهنگی معنا و مفهومی نداشته و حتی هیچگونه موازنه‌ای بین تبادلات فرهنگی وجود ندارد و در واقع تهاجم به باب مفاعله بر می‌گردد و دیگر نمی‌توان از تبادل و امر «مبادله فرهنگی» صحبتی به میان آورد، بلکه از یک حمله و یورش گفتگو می‌شود. درست در همین جا است که رهبر انقلاب آیه ... خامنه‌ای، اصطلاح «شیخون فرهنگی» را به

زدن به هیچ ابتکاری یا کاری را نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنها کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده، چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده تا در هیچ امری به فکر و دانش خود اکتفا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم، بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر دانستیم نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی فرهنگ آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته، و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می نمایند؛ و رسوم و آداب بیگانه را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و سناگویی آنها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند... فرهنگی مآبی از سرتاپا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرت‌ها و تمام شؤون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه‌پرستی و عقب‌افتادگی است... بی‌اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و امور معنوی است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب‌ماندگی و کهنه‌پرستی است»<sup>(۱)</sup>. پس از پیروزی افتخارآمیز انقلاب اسلامی در کشورمان، روند تهاجم فرهنگی نه تنها کاهش نیافت بلکه این روند کماکان ادامه یافت؛ منتهی به شکل سازمان‌یافته‌تر و برنامه‌ریزی شده‌تر و به منظور مقابله با اساس و بنیان انقلاب اسلامی و به قصد تخریب و انهدام پایگاه اصلی و موطن فرهنگی انقلاب.

کشورهای غربی و بویژه آمریکای شمالی (ایالت متحده آمریکا) به لحاظ برخورد سیاسی خاصی که انقلاب اسلامی با آنان نمود و نشان داد قصد دارد استقلال سیاسی و اقتصادی خود را در اداره جامعه ایرانی اعمال نماید، برخورد خصمانه‌ای را با نظام جمهوری اسلامی آغاز و تلاش پر دامنه و وسیعی را برای جایگزینی اصل تضاد غرب با اسلام به جای اصل «تضاد غرب با کمونیسم» بنیان نهادند که این امر با فروپاشی بلوک شرق و جهان کمونیسم شدت و حدت بیشتری گرفت.

واقع امر این است که ما هر چه بر روی جنبه‌های عقیدتی و آرمانی انقلابمان تأکید ورزیدیم و هر چه در صدور انقلابمان به خارج از مرزها و به مظلومان و ستمدیدگان مسلمان جهان یاری و مساعدت بیشتری نمودیم، آنها وحشت‌زده‌تر ما را به «تروریست»، «مخالف صلح» و «ضد حقوق بشر» بودن متهم و خود را مورد مقابله فرهنگی با ما احساس کردند.

نیاز به شناخت مجدد «اسلام» و به خصوص «مذهب شیعه» و قدرت و توانایی‌های آن و بررسی ابعاد مختلف «اسلام سیاسی» و موضع‌گیری شدید در مقابل آن، از جمله واکنشها و رویکردهای دنیای غرب با فرهنگ اسلامی است<sup>(۲)</sup>. در هر حال ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، غرب سعی و تلاش خود را در تهاجم فرهنگی با جدیت تمام به عمل خواهد آورد. حال باید ببینیم ما چه واکنش و اقدام مفیدی در مقابله با آن می‌توانیم و یا باید به عمل آوریم. آیا اقدامات قانونی چون ممنوعیت استفاده از آنتن ماهواره‌ها کفایت نموده؟ آیا اقدامات بعدی هم باید از همین نمونه باشد یا ضرورت یک بازنگری در سیاست مقابله با تهاجم فرهنگی قطعی و لازم می‌باشد؟

### زمینه‌های موفقیت تهاجم فرهنگی

بنا به مصالح سیاسی - اقتصادی و عقیدتی، هر جامعه‌ای سعی می‌کند فرهنگ خود را گسترش و توسعه داده و فرهنگهای دیگر ملل را با فرهنگ خود هماهنگ و همساز نماید و از این طریق به گسترش فرهنگی نایل آید. اهداف گوناگونی در پی توسعه فرهنگی مورد نظر است که از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت می‌کند. همانطور که پیشتر اشاره شد، هدف غرب کسب منافع اقتصادی - سیاسی یا به عبارت دیگر چپاول ممالک دیگر و به زیر سلطه بردن آنهاست. در مباحث جامعه‌شناختی هنگامی که از تبادل فرهنگی صحبت به میان می‌آید، از ضرورت ارتباط بین فرهنگها و تبادل فرهنگی به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر یاد می‌شود، زیرا فرهنگها و عناصر آنها در پی تبادل و دادوستد بین فرهنگی به رشد و شکوفایی می‌رسند و هیچ‌کس نمی‌تواند این امر بدیهی را انکار نماید. اما اگر جریان این تبادل و «بده‌بستان» فرهنگی یکسویه و یکجانبه باشد، در آن صورت باید خطری که متوجه فرهنگ گیرنده عناصر فرهنگی است، به عنوان یک خطر جدی تلقی گردد. در این صورت است که بحث تقابل فرهنگی مطرح و مصداق پیدا می‌کند.

در فرهنگ‌شناسی این بحث وجود دارد که فرهنگها تغییر پذیرند و در جریان پاسخگویی به نیازهای اجتماعی

۱ - امام خمینی (ره)، نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی (س)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲، صفحات ۲۹ - ۲۸.

۲ - مهدی، ادیبی سده، نقش مردم در مقابله با تهاجم فرهنگی، در سومین سمینار تبیین

اندیشه‌های دفاعی حضرت امام خمینی (ره)، دفتر اول، شهریور ۱۳۷۵، ص ۱۸۹.

باید همواره طوری تغییر و تحول پیدا نمایند که بتوانند مفید و مطلوب واقع گردند. اگر فرهنگی نتواند پاسخهای مناسب نیازها و مشکلات فرهنگی جامعه‌ای را فراهم آورد این فرهنگ قطعاً «فرهنگی مطلوب» نخواهد بود و افراد جامعه برای رفع نیازهای خود به فرهنگهای دیگر روی می‌آورند.

تفاوت بین فرهنگ مطلوب از فرهنگ نامطلوب در پاسخگویی آنها به نیازها و احتیاجات مردم آن جامعه است. حال باید پرسید آیا فرهنگ جامعه ما قادر است جوابگوی نیازهای فرهنگی افراد قشرهای مختلف جامعه در زمینه‌های آموزشی، پرورشی، تفریحی، ورزشی و غیره باشد؟ آیا ما به قدر کافی دارای تولیدات فرهنگی برای پاسخگویی به این نیازها می‌باشیم؟ اگر پاسخ مثبت است، بنابراین ما نباید با جریانی به نام «تهاجم فرهنگی» روبرو باشیم و جای هیچگونه نگرانی نیست!

اگر پاسخ منفی است، باید ایراد اساسی و اصولی را به خودمان بگیریم که چرا در این زمینه‌ها به قدر کافی تولیدات فرهنگی نداشته‌ایم؟ چرا به قدر نیاز در این موارد سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم؟ چرا مسؤولان و متولیان امور فرهنگی کشورمان نتوانسته‌اند به طرق مختلف در مردم حس اعتماد و اطمینان به وجود آوردند و آنها را معتقد و مؤمن به فرهنگ خود بنمایند؟

اساس حفظ هویت فرهنگی مبتنی بر فرهنگ باوری است. تا فرهنگ خودمان را باور نکرده‌باشیم، نمی‌توانیم دست‌رده‌به‌سینه فرهنگهای دیگر بزنیم و لازمه این «فرهنگ‌باوری» و «یا-خودباوری» آن است که فرهنگ ما فرهنگی مطلوب و کارا باشد و ضمن ایجاد وحدت فرهنگی بین تمامی اقشار جامعه، آنها را در برابر تهاجمات بیگانه محافظت نماید. در غیر این صورت تفاوت و غربتی که بین گروهها و اقشار و رده‌های سنی به وجود می‌آید، موجب اختلال فرهنگی شده و در نهایت به اضمحلال فرهنگی کشیده می‌شود<sup>(۱)</sup>.

### نتیجه‌گیری

۱- جلال رفیع درباب فرهنگ و متعلقات آن در مقدمه کتابش به نام «فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد» از «شهریار» شعری را آورده که عیناً نقل می‌شود، زیرا بیان‌کننده مضمون نتیجه‌گیری مطالب ما می‌باشد:

«... حکایت آن‌که، اگر قوت و غنای حقیقی «فکر و فرهنگ» به درستی رخ می‌نمود، به قدرت قانون و قضا و جزا حاجت عمده‌ای نبود.»

منبر از پشت شیشه مسجد  
چشمش افتاد و دید چوبه دار  
عصبی گشت و غیظی و قبضی  
بانک برزد که ای خیانتکار  
تو هم از دودمان ما بودی  
سخت وحشی شدی و وحشت بار  
ما سروکارمان به صلح و صلاح  
تو به جرم و جنایت سروکار  
نرده کعبه حرمتش کم بود  
که شدی دار شحنه؟ شرم بدار  
دار، بعد از سلام و عرض ادب  
وز گناه نکرده استغفار  
گفت ما نیز خادم شرعیم  
صورت، اخسارگیر یا اشرار  
هر کجا پند و بند درمانند  
نوبت دار می‌رسد ناچار  
منبری را که گیر و دارش نیست  
همه از دور و بر کنند فرار  
لیک منبر فرو نمی‌آمد  
باز بر مرکب ستیزه سوار  
دار هم عاقبت زجا در رفت  
رو به در تا که بشنود دیوار  
گفت اگر منبر تو منبر بود  
کار مردم نمی‌کشید به دار  
۲- به قول سعدی:

همه از دست غیر می‌نالند  
سعدی از دست خویشتن فریاد!  
در بحث تهاجم فرهنگی مشکل اساسی ما، خودشناسی و شناخت فرهنگ خودی است. تا به شناخت نرسیم، نمی‌توانیم به رفع اشکالات آن همت و رژیم و نه بدان معتقد و مؤمن شویم.

۳- فرهنگ غرب در ذات خود سلطه‌جو و شیطانی بوده و هست و در پی بسط قدرت بلامنازع خود، انهدام همه مرزها و انحلال هویت همه اقوام دیگر را می‌طلبد. تنها مانع این سلطه، فرهنگهای ملی، منطقه‌ای و مذهبی می‌باشند<sup>(۲)</sup>.

۱- هفته‌نامه سروش، میزگرد تعامل فرهنگی، ص ۱۷.

۲- اسماعیل شفیعی سروستانی، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، ص ۷۷.

اما اگر این فرهنگها خود دچار مشکل باشند و نتوانند به قدر رفع نیاز مردم خود به تولید مواد فرهنگی بپردازند، در این صورت در جامعه خلأ فرهنگی ایجاد شده و به ناچار زمینه لازم برای ورود فرهنگهای بیگانه فراهم می‌گردد.

۴ - ضمن تأکید بر موضع‌گیری علیه فرهنگهای مهاجم که به قصد آسیب رسانیدن به فرهنگ خودی مجهز و اقدام می‌نمایند، بایستی از خودمان نیز انتقاد و به کم‌کاری و یا مسامحه‌کاری در امور فرهنگی اعتراف نماییم. لازم به تذکر است در امور فرهنگی نمی‌توان «شمشیر را از رو بست» بلکه با «حربه‌های فرهنگی» بایستی به مبارزه با فرهنگ بیگانه و تهاجم او شتافت.

۵ - آثار و رسوبات فرهنگی بیگانه را هم اگر خواسته باشیم بر طرف نماییم، مجبور به تحمل مصایب و صرف وقت فراوان و آموزش و اصلاح فرهنگی می‌باشیم. سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل

بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران  
۶ - تقویت فرهنگی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران از مهمترین عوامل با تهاجم فرهنگی است، زیرا صدا و سیما آئینه فرهنگ ما می‌باشد و در آموزش و اصلاح فرهنگی، رفع نیازهای اقشار گوناگون اجتماعی در جنبه‌های آموزشی، تربیتی، علمی، هنری، ورزشی و تفریحی می‌تواند نقش‌های بزرگتری بر عهده گیرد.

۷ - امور فرهنگی اموری تخصصی و دقیق می‌باشند. برای بهبود اوضاع فرهنگی و غنی ساختن عناصر و اجزای آن باید از متخصصان امور استفاده نمود و این امر مهم را نباید به دست ناهلان و افراد ناوارد سپرد و گرنه نتیجه منفی و مضر حاصل ما خواهد شد.

مضمون داستان شیخ شیراز سعدی چنین بود که مردی با صدا و سیما منکر و منکراتی! قرآن می‌خواند. کسی به او رسید و پرسید چرا چنین می‌خوانی؟ گفت: از بهر خدا می‌خوانم. آن کس گفت: از بهر خدا بخوان!<sup>(۱)</sup>  
تو که قرآن بدین نمط خوانی

ببری رونق مسلمانی  
و اما نقش رسالت دانشگاه در این معضل اجتماعی چه می‌تواند باشد؟ امر دانشگاه، امری فرهنگی است و بدیهی است که باید در زمینه امور فرهنگی، دانشگاههای کشور به فعالیتهایی بپردازند که نه تنها مسایل فرهنگی دانشجویان را حل و فصل نمایند بلکه در تقویت و ارتقای آن سعی کافی و وافی به عمل آورند.

## منابع و مأخذ:

- ۱ - حضرت امام خمینی (ره)، وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ دوم - ۱۳۷۳
- ۲ - شهید آیت‌الله مطهری، مرتضی، «جامعه و تاریخ»، انتشارات صدرا، بی‌تا، تهران.
- ۳ - ادیبی سده، دکتر مهدی، مقاله «نقش مردم در مقابل تهاجم فرهنگی»، نگاهی به سومین سمینار تبیین اندیشه‌های دفاعی حضرت امام خمینی (ره) دفتر اول، انتشارات سازمان عقیدتی - سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، شهریورماه ۱۳۷۵، تهران.
- ۴ - آشوری، داریوش، «تعریف‌های و مفهوم فرهنگ»، انتشارات مجموعه فرهنگ آسیا مرکز اسناد فرهنگی آسیا، تابستان ۱۳۵۷، تهران.
- ۵ - رفیع، جلال، «فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد»، انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ دوم، سال ۱۳۷۴، تهران.
- ۶ - کونن، بروس، مترجمین رضا، فاضل و دکتر توسلی، «مبانی جامعه‌شناسی» انتشارات سمت، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ سوم، سال ۱۳۷۳، تهران.
- ۷ - شفیع سروستانی، اسماعیل، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، انتشارات مؤسسه کیهان، چاپ اول، پاییز سال ۱۳۷۲، تهران.
- ۸ - ستاری، جلال، «نزاع بر سر قدرت فرهنگ در غرب»، انتشارات توس، چاپ اول، سال ۱۳۶۱، تهران.
- ۹ - اسلامی ندوشن، محمدعلی، «فرهنگ و شبه فرهنگ»، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، بهمن ۱۳۵۴.
- ۱۰ - روح‌الامینی، محمود، «زمینه فرهنگ شناسی»، انتشارات عطار: چاپ اول ۱۳۶۵.
- ۱۱ - روح‌الامینی، محمود، «گرد شهر با چراغ»، تألیفی در مبانی انسان شناسی، انتشارات کتاب زمان، تهران، چاپ اول ۱۳۵۷.
- ۱۲ - برمن، ادوارد، ترجمه حمید الیاس، «کنترل فرهنگ»، انتشارات نشرنی - تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۳ - هفته‌نامه سروش، «میزگرد تعامل فرهنگی»، انتشارات سروش ۱۳۷۴/۱۰/۲۴.
- ۱۴ - حبیبی، حسن، «جامعه، فرهنگ و سیاست»، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳.